



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۸۷	تاریخ	۱۴۰۴/۰۱/۱۹
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادلّه قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	نسبت خبر واحد با حجیت اثبات شده از طریق عقلی با اصول عملیه				
عنوان ۶	نسبت با اصل عملی				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور مباحث پیشین

استدلال عقلی بر حجیت خبر، بحثش تقریباً به پایان رسید. قبل از تعطیلات و همچنین در جلسه پیش هم خلاصه ای از آن را عرض کردیم.

خلاصه بحث ما در استدلال عقلی بر حجیت خبر این شد که اگر استدلال از طریق علم اجمالی به وجود احکام الزامیه واقعی باشد، اینگونه بیان می شود که ما یک علم اجمالی کبیر داریم به وجود احکام الزامیه شرعیه در ضمن تمام ظنون ناشی از خبر، شهرت یا اسباب دیگر- که عقل حکم به وجوب امتثال آنها می کند. این علم اجمالی کبیر به علم اجمالی دیگری منحل می شود که ما می دانیم احکام الزامی واقعی، به همان اندازه معلوم بالاجمال، در ضمن ظنون ناشی از خبر واحد- اعم از ثقه و غیر ثقه- وجود دارد. این انحلال موجب می شود که نسبت به ماورای خبر واحد، تنها به صورت شبهه بدویه باقی بماند و علم اجمالی منجز به دایره خبر واحد محدود شود. این علم اجمالی در ضمن خبر واحد نیز مجدداً به علم اجمالی دیگری منحل می شود که خاص اخبار ثقات است. نتیجه این انحلال دوم آن است که علم اجمالی منجز، تنها در دایره اخبار ثقات باقی می ماند و ما علم داریم که در ضمن این اخبار ثقات، آن مقدار حکم الزامی واقعی معلوم بالاجمال وجود دارد. بنابراین، عقل حکم می کند که باید به تمام اخبار ثقات حاوی احکام الزامیه عمل کنیم تا احراز امتثال احکام الزامیه واقعی الهی برای ما حاصل شود.

این خلاصه استدلال به حکم عقلی با تقریب اول برای اثبات حجیت خبر بود. البته اشکالی از سوی مرحوم شیخ انصاری بر این استدلال مطرح شد که اگر چنین استدلالی پذیرفته شود، لازم می آید که همه ظنون کاشف از احکام الزامیه حجیت باشند و استدلال اعم از مدعا می شود. مرحوم شیخ و پیروانشان این اشکال را با بیان انحلال علم اجمالی دفع کردند. در ادامه،

اشکال مرحوم آقای صدر بر این بیان انحلال و پاسخ خود به اشکال ایشان را مطرح نمودیم و توضیح دادیم که چرا علم اجمالی به وجود احکام الزامی در ضمن اخبار ثقات - به دلیل قوت مضعف کیفی - منجز می شود و مانع از تنجیز احتمالی علم اجمالی در ضمن ظنون دیگر - مانند شهرت ها - می گردد؛ به عبارت دیگر وقتی با منجز شدن علم اجمالی موجود در ضمن اخبار ثقات، مکلف به عمل مطابق آنها شدیم، دیگر وجود علم اجمالی در ضمن شهرت ها، از اثر می افتد و دیگر نمی تواند دارای تنجیز باشد؛ چراکه وجود دو تنجیز در عرض هم، معقول نیست. بدین ترتیب، بحث ما در خصوص استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد به پایان رسید.

بنابر آنچه قبلاً بیان کردیم و صور ثبوتی هفتگانه ای برای اثبات حجیت خبر واحد به وسیله سیره عقلاییه در نظر گرفته بودیم، بیان کردیم که سه شکل از این صور ثبوتی هفت گانه سیره عقلاییه، به گونه ای هستند که به حکم عقل بازمی گردند و می توانند کاشف از حکم عقل باشند. این سه شکل عبارتند از:

۱. سیره عقلای کامل العقل: شکلی که در آن ادعا می شود سیره ای بین افراد کامل العقل بر حجیت خبر ثقه قائم است. این افراد کسانی هستند که افعال و اقوالشان تنها از مبادی عقل عملی ناشی می شود و هیچ کاری را جز بر مبنای حکم عقل عملی که آن را حسنه می دانند، انجام نمی دهند و از آنچه عقل عملی حسن نمی داند، پرهیز می کنند. اگر ادعا شود که سیره چنین افرادی بر عمل به خبر واحد ثقه است، این برگشت به حکم عقل بر حجیت خبر دارد؛ به این معنا که عقل عملی حکم به وجوب عمل به خبر ثقه در احکام الزامی مولا می کند. ما بر استدلال به این شیوه اشکال گرفتیم؛ اشکال آن در اثبات صغرای این مدعا است. اثبات اینکه این رجال کامل العقل واقعاً هیچ عملی را مگر بر اساس حکم عقل عملی انجام نمی دهند، دشوار است، تا بتوان اثبات کرد که اگر اینها به خبر واحد عمل می کنند، این عملشان نشأت گرفته از حکم عقل است. بنابراین، اثبات صغرا در اینجا مشکل است؛ هر چند کبرای کلی آن قابل قبول باشد.

۲. سیره عامه عقلا بما هم عقلا: شکل دیگری که می تواند کاشف از حکم عقل باشد، سیره عقلای معمولی است - نه صرفاً عقلای کامل العقل -، اما بدانیم که این سیره نشأت گرفته از حکم عقل عملی آنهاست. این نیز می تواند به حکم عقل بازگردد، اما اثبات صغرای آن مشکل است؛ یعنی اثبات اینکه افعال این عقلا حتماً صادر از حکم عقل عملی آنهاست و نه ناشی از هوای نفس، مصالح شخصی یا علل متعدد دیگر، دشوار است.

۳. سیره عقلا از اولین تا آخرین (اجماع کامل العقلاء): شکل سومی که می تواند کاشف از حکم عقل باشد، این است که کسی ادعا کند سیره عقلا از اولین عاقل بر روی کره زمین تا آخرین، بر عمل به خبر واحد ثقه قائم بوده است. اگر چنین ادعایی ثابت شود که یک سیره بدون استثنا بین تمام عقلا در تمام ادوار تاریخ وجود دارد، این به معنای آن است که سببی که تمام عقلا را به این رفتار وامی دارد، عقل مشترک میان آنهاست. چون عقلا در بسیاری از امور - هواهای نفسانی، مصالح شخصی، مناطق جغرافیایی، تربیت و هزاران عامل دیگر - با هم اختلاف دارند، اما در عقلشان مشترکند. پس اگر دیدیم تمام عقلا با وجود همه اختلافات، سر یک چیز اتفاق نظر دارند - مانند حجیت خبر واحد - معلوم می شود که عقل آنها حکم به این امر می کند و بنابراین، این سیره، کاشف از حکم عقل است. با این حال، این شیوه نیز اشکال صغروی دارد؛ یعنی اثبات اینکه تمام عقلا از اولین تا آخرین، اتفاق نظر بر حجیت خبر واحد داشته اند، ممکن نیست. ما با همه عقلای اولین و آخرین زندگی نکرده ایم و خبر از رفتار همه آنها در تمام ادوار و شرایط به صورت کامل به ما نرسیده است.

خلاصه اینکه، این سه صورت از سیره عقلاییه که می‌توانند کاشف از حکم عقل باشند، اشکال اصلی‌شان در اثبات صغرا است.

نتیجه‌گیری از استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد

با توجه به آنچه بیان شد و پاسخ به اشکالات مطرح شده، از میان تقریبات مختلف استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد، تنها شکل اول که از طریق علم اجمالی و انحلال آن بیان شد، قابل دفاع به نظر می‌رسد. ما با دفع اشکال استاد شهید، نتیجه گرفتیم که می‌توانیم با دلیل عقلی، حجیت خبر واحد را اثبات کنیم. این اثبات از طریق علم اجمالی کبیر به وجود احکام الزامی واقعی در واقع است که با انحلال به علم اجمالی صغیر به وجود همین احکام در ضمن اخبار واحد ثقه، موجب می‌شود که عقل حکم به وجوب عمل به تمام اخبار واحد ثقه حاوی احکام الزامی کند تا امثال احکام واقعی الهی که از طریق اخبار واحد به ما رسیده، احراز گردد. در مقابل، صور دیگر استدلال به حکم عقل که از طریق سیره عقلاییه کاشف از حکم عقل مطرح شدند، به دلیل مشکلات صغروی در اثبات وجود چنین سیره‌ای، قابل اعتماد برای اثبات حجیت خبر واحد نیستند.

این تمام کلام ما در خصوص استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد است.

نسبت خبر واحد با حجیت اثبات شده از طریق عقلی با اصول عملیه

نسبت میان خبر واحدی که حجیت آن صرفاً از طریق استدلال عقلی اثبات شده است، با سایر ادله - شامل اصل لفظی، اصل عملی یا خبر واحد دیگر - در مقام تعارض مطلبی است که لازم است مورد بررسی قرار گیرد.

نسبت با اصل عملی

در این مرحله، ابتدا نسبت این خبر واحد را با اصول عملیه بررسی می‌کنیم.

بیان شهید صدر رحمته الله علیه

استاد شهید می‌فرمایند سه فرض در خصوص تعارض چنین خبر واحدی با یک اصل عملی فوقانی قابل تصور است:

۱. فرض اول: توافق خبر و اصل عملی:

خبر واحد و اصل عملی در مضمون با یکدیگر توافق دارند؛ یعنی یا هر دو اثبات‌کننده یک حکم الزامی هستند، یا هر دو نفی‌کننده حکم الزامی هستند. در این صورت، اثبات حجیت خبر با استدلال عقلی، ثمره‌ای عملی ندارد؛ یعنی چه خبر حجت باشد و چه نباشد، ما موظف به عمل به مضمون متفق علیه هستیم؛ یا از باب حجیت خبر، یا از باب حجیت اصل عملی. در هر حال، نتیجه عملی یکسان است و تفاوتی در لزوم عمل به آن مضمون ایجاد نمی‌شود - گرچه ممکن است در لوازم بحث تفاوت‌هایی پدید آید که فعلاً محل بحث نیست -.

۲. فرض دوم: تخالف خبر و اصل عملی، با الزامی بودن خبر و ترخیصی بودن اصل:

خبر واحد متضمن یک حکم الزامی است؛ در حالی که اصل عملی، اصلی ترخیصی - مانند اصل برائت - است. در این فرض نیز اثبات حجیت خبر، ثمره‌ای ندارد؛ زیرا اگر خبر حجت باشد، باید به حکم الزامی آن عمل کرد و اگر هم خبر حجت نباشد، باز هم نمی‌توان به اصل ترخیصی عمل کرد؛ زیرا وجود احکام الزامی معلوم بالاجمال در ضمن مجموعه اخبار - یا

مجموعه ظنون، مانع از جریان اصل ترخیصی در موارد تعارض با آن احکام الزامی محتمل می‌گردد. به عبارت دیگر، علم اجمالی به وجود احکام الزامی، تنجیزآور است و جلوی ترخیص‌های ناشی از اصول عملیه در اطراف علم اجمالی را می‌گیرد؛ چرا که اگر اصل برائت بخواهد در یک طرف جاری شود، در اطراف دیگر نیز می‌تواند جاری شود؛ در نتیجه جریان اصل در اطراف، با یکدیگر تعارض می‌کنند و نمی‌توان در هیچ طرف، اصل برائت جاری کرد. بنابراین، چه خبر حجت باشد و چه نباشد، اصل ترخیصی در اینجا جاری نمی‌شود و باید به نحوی تکلیف الزامی را رعایت کرد.

۳. فرض سوم: تخالف خبر و اصل عملی، با ترخیصی بودن خبر و الزامی بودن اصل:

خبر واحد متضمن یک حکم ترخیصی است - مانند نفی وجوب -، در حالی که اصل عملی، اصلی الزامی است - مانند اصل احتیاط یا اشتغال -، در این فرض است که ثمره اثبات حجیت خبر با استدلال عقلی ظاهر می‌شود و تفاوت میان قول به حجیت و عدم آن پدیدار می‌گردد. اگر قائل به حجیت خبر واحد بر اساس این استدلال عقلی شویم، باید به خبر ترخیصی عمل کنیم و دست از اصل عملی الزامی برداریم؛ زیرا با وجود حجت معتبر (خبر ترخیصی)، نوبت به اصل عملی (الزامی) نمی‌رسد. اما اگر قائل به حجیت خبر با این استدلال نشویم، در این صورت باید به اصل عملی الزامی (احتیاط یا اشتغال) عمل کنیم. بنابراین، در این فرض سوم است که اثبات حجیت خبر واحد با این شیوه عقلی، اثری عملی در مقام عمل به تکلیف خواهد داشت.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين